

## امنیت اجتماعی در دوره پهلوی دوم

میرهادی حسینی<sup>1</sup>، علیرضا ادیبی<sup>2</sup>، رضوان ادیبی<sup>3</sup>

تاریخ دریافت: 1399/03/25  
تاریخ پذیرش: 1399/07/15

از صفحه 109 تا 134

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال هفتم، شماره بیست و ششم، پاییز 1399

### چکیده

تأمین امنیت آن‌هم از نوع امنیت اجتماعی در جوامع انسانی از سوی دولت‌ها به‌طور خاص از الزامات اکثر آنها می‌باشد، دولت پهلوی دوم بعد از تبعید رضاشاه و شروع عصر جدید حکومتی، در پی آن بود که تا به موضوع امنیت اجتماعی توجه خاصی نشان دهد. هدف این تحقیق توصیف و تحلیل امنیت اجتماعی در عصر پهلوی دوم است که به روش کیفی از نوع تاریخی و تحلیلی انجام و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل این سؤال می‌پردازد که با توجه به سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوره پهلوی دوم، امنیت اجتماعی در جامعه آن زمان چگونه بوده است؟ یافته‌های تحقیق حاکی است که در این دوره بیشتر از عصر رضاشاه به دنبال غرب‌زدگی و تبعیت از دولت‌های بیگانه خصوصاً اجرای خواست‌های دولت آمریکا و انگلیس نظیر تصویب لایحه کاپیتولاسیون باهدف اعطای مصونیت سیاسی و کنسولی به اتباع آمریکایی در ایران و اجرای اصلاحات ارضی در این دوره حاصلی جزء مهاجرت به شهرها، بیکاری، فقر و افزایش حاشیه‌نشینی را به دنبال نداشت. سایر کارکردهای غلط نظیر: غرب‌زدگی فاحش، آزادی غیرمعمول و غیر اسلامی در میان زنان، دین‌ستیزی و تخریب هویت دینی و فرهنگی، رواج و مصرف مواد مخدر، نبود دکترین امنیت ملی مستقلی منطبق با ویژگی‌های اسلامی و اجتماعی آن زمان و عدم توانایی در تأمین نیازهای امنیتی از جمله امنیت اجتماعی به بحران مشروعیت، احساس عدم امنیت (ناامنی) بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی در مردم در آن زمان مبدل که همگی نشان از ضعف در تأمین امنیت اجتماعی در حکومت پهلوی دوم دارد.

### کلید واژه‌ها:

امنیت، امنیت اجتماعی، پهلوی دوم، اصلاحات ارضی، لایحه کاپیتولاسیون.

1- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی، hosseini@khu.ac.ir

2- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

3- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه خوارزمی، نویسنده مسئول، r.adibi1380@chmail.ir

## مقدمه

دانش جامعه‌شناسی، امنیت را در بستر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی در سطح جامعه و درمیان شهروندان مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. همچنین سه رکن اساسی این حوزه را باید امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی دانست، که ترسیم جامعه‌شناسی امنیت بدون این سه مؤلفه میسر نیست؛ زیرا با ترسیم این سه شاخص می‌توان به مکانیسم ایجاد و گسترش امنیت در وفاق زمینه اجتماعی متمرکز شد؛ بنابراین در جامعه‌شناسی امنیت، متغیرهایی مانند، همکاری گروهی، احساس تعلق خاطر به ارزش‌های اجتماعی، سرمایه و ظرفیت اجتماعی، گروه اندیشی، اعتماد اجتماعی، تشکلهای و جنبش‌های اجتماعی و به‌طور کلی مرجعیت گروه به‌مثابه شکل‌دهنده امنیت و احساس ایمنی مورد بحث قرار می‌گیرد. بر اساس مطالعه چنین شاخص‌هایی است که شکنندگی یا استحکام اجتماعی واحدهای سیاسی مشخص می‌شود (نصری، 1386: 113). به تعبیر باری بوزان<sup>1</sup> امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است. از دیدگاه او وقتی برقراری امنیت در سطح بین‌المللی و حفظ مرزهای کشور باشد، امنیت ملی مطرح است و اگر امنیت در درون جامعه مطرح باشد؛ منظور امنیت اجتماعی است (Buzan, 1991: 37). مولار<sup>2</sup> نیز معتقد است، امنیت در سه شکل: ملی، اجتماعی و انسانی وجود دارد، بدین شرح که مرجع اصلی امنیت ملی، دولت و حاکمیت ملی است، مرجع امنیت اجتماعی، جامعه است و مرجع امنیت فردی هم یکایک شهروندان می‌باشد. ویور<sup>3</sup> امنیت اجتماعی را: توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و همچنین ویژگی‌های بنیادی خود، در شرایط تغییر و تهدیدهای عینی و احتمالی تعریف کرده و بر ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت تأکید ویژه داشته و درنهایت، خاطرنشان می‌کند که جامعه در سایه امنیت هویت اش را طلب می‌کند (نویدنیان، 1382: 11). با تامل در فرضیه‌های فوق و جایگاه مهم امنیت اجتماعی به عنوان رکن اساسی امنیت ملی، به این نتیجه می‌رسیم که امنیت اجتماعی می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین حلقه‌های اتصال بین دولت و مردم نقش ایفا کند لذا واکاوی

1- Bary buzan

2- Möller

3- waver

امنیت اجتماعی در دوره پهلوی، یکی از مولفه های برآورد میزان امنیت در جامعه عصر پهلوی دوم و تحلیل ثبات یا ناپایداری آن است.

در تحلیل یافته های این تحقیق با توجه به اوضاع و شرایط حکومتی پهلوی دوم، به توصیف و تحلیل این سؤال می پردازد که با توجه به سیاست های: اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوره پهلوی دوم، امنیت اجتماعی در جامعه آن روز چگونه بوده است؟

### روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله به دلیل نظری بودن محتوای این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و اسنادی بوده همچنین به دلیل معاصر بودن دوره پهلوی دوم با انقلاب اسلامی منابع و مآخذ مورد استفاده در این تحقیق را می توان به دودسته کلی تقسیم کرد: دسته اول منابع، آثار کلاسیک و کتاب هایی که توسط افرادی که در زمان پهلوی دوم زندگی می کردند نگارش شده. نظیر: اسدا... علم، فردوست و...، دسته دوم شامل آثار و تحقیقاتی که توسط پژوهشگران معاصر نگاشته شده است.

هدف پژوهش بررسی و چگونگی وضعیت امنیت اجتماعی در عصر پهلوی دوم بوده، ضرورت و اهمیت این پژوهش از آن جهت است که با مطالعه و بررسی وضعیت امنیت اجتماعی از یک سو موجبات شناخت نحوه اقدامات و عملکرد دولت پهلوی دوم در زمینه امنیت اجتماعی فراهم و از سوی دیگر باعث شناخت نقاط ضعف، کاستی ها و نکات منفی این اقدامات می باشد.

### طرح مسئله

ایران در دوره محمد رضا شاه پهلوی ازدکترین امنیت ملی مستقلانه، که درعین حال با ویژگی های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ملی منطبق باشد، پیروی نمی کرد و این مسأله بالاخص به خاطر وابستگی آن رژیم به قدرت های خارجی هیچ گاه امکانی برای عملی شدن نداشت. بدین ترتیب آنچه به عنوان دکترین امنیت ملی در آن دوره مورد توجه قرار گرفت، خواسته هایی بود که اساساً بریتانیا و مهم تر از آن آمریکایی ها دیکته می کردند و برای اجرا در اختیار حکومتگران کشور قرار می گرفت. به همین دلیل

به ندرت این اصول توصیه شده با واقعیت‌های آن روز کشور همخوانی پیدا می‌کرد و بدین ترتیب می‌توان گفت در آن روزگار دکترین امنیت ملی اساساً مورد توجه حکومت قرار نگرفت و در نهایت عمدتاً به خاطر: 1- نداشتن درک صحیح و منطقی از مقتضیات و واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کشور جز سقوط و زوال سرانجامی نیافت 2- بی‌توجهی به هنجارها و معیارهای پذیرفته شده ملی در جامعه 3- وابستگی شدید حکومت به قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا. بود که تدوین می‌گردید (فردوست، 1378: 487). از آنجا که امنیت اجتماعی یکی از مولفه‌های مهم در ارتقا امنیت ملی است لذا واکاوی ابعاد مختلف امنیت اجتماعی می‌تواند ما را به شناخت ریشه‌های ضعف امنیت و اقتدار ملی در دوره پهلوی دوم رهنمون کند.

### پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیق جامعی در خصوص امنیت اجتماعی در دوره پهلوی دوم مورد یافت محقق قرار گرفته و تحقیقاتی که در این حوزه انجام گرفته بیشتر در این تاریخ با موضوعی دیگر و یا تاریخ قبل از این دوره را دربرمی‌گیرد که به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌گردد:

رستمی، بیات (1396) در تحقیقی با عنوان: تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی و امنیتی دوره پهلوی بر خودکشی نخبگان. با بررسی و مطالعات موضوعی مرتبط با این تحقیق چنین نتیجه‌گیری نموده: سیاست‌های حکومت پهلوی با امنیتی کردن کشور، اختناق در جامعه، سانسور مطبوعات و تأسیس نهادهای همسو با این رویکرد در کنار دیگر عوامل تنش‌زای کشور در خودکشی نخبگان تأثیرگذاری خود را نشان داده است.

دلاور (1395) در تحقیقی تحت عنوان: فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در دوره پهلوی دوم به این نتایج دست یافته است که مغایرت فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی حاکم با بسط و گسترش سازوکارهای مشارکت قانونی و هم‌زمان با آن افزایش اقتدارگرایی شاه، به تدریج به مسدود شدن مجراهای مشروع مشارکت و سرکوب گروه‌های اجتماعی مختلف منجر شد. در چنین شرایطی که نخبگان غیر رسمی از طریق نهادهای مشارکت قانونی و به شکل مسالمت‌آمیز نمی‌توانستند به گروه نخبه

حاکم نفوذ کنند، به روش‌های خشونت‌آمیز روی آورده که تعارض و تقابل بین این دو گروه در نهایت به عزل خشونت‌آمیز نخبگان رژیم پهلوی در بهمن 1357 انجامید.

احمدآبادی، موسوی (1394) در تحقیقی تحت عنوان: امنیت اجتماعی در دوره پهلوی اول به این نتایج دست یافته است: در دوره پهلوی اول حمایت از قدرت تامه سلطنت و جلوگیری از هرگونه تحرک سیاسی، اجتماعی و آزادی‌های مشروع مردم، مهم‌ترین وظیفه دولت نوگرا، به‌ویژه در مأموریت‌های نیروی پلیس (شهربانی وقت) می‌باشد، به‌نحوی که سیاست‌های از بالا به پایین و خودکامه رژیم پهلوی اول در ابعاد اجتماعی، اقتصادی با متحدالشکل کردن لباس و کشف حجاب، غصب املاک و دارایی‌های مردم و... به یک منبع ترس و خفقان در جامعه مبدل شده و نشان از عدم احساس امنیت اجتماعی در جامعه دوران پهلوی اول دارد.

شاهدی (1385) در تحقیق خود تحت عنوان: پهلوی دوم و چالش امنیت ملی به این نتایج دست یافته که: با توجه به اولویت امنیت برای هر نظام سیاسی، می‌توان رخداد و پیروزی انقلاب را به معنای ناتوانی رژیم ساقط شده (پیشین) از تمهید و تأمین امنیت ملی آن دانست. از این رو، بررسی سازوکارهای امنیتی و ساختار آنها می‌تواند نشان از ضعف در برقراری امنیت آنهم از نوع ملی در دوران رژیم پهلوی دوم باشد.

### مفاهیم و مباحث نظری

امنیت از نظر واژه‌ای به معنی «ایمن شدن، در امان بودن، بی‌بیمی» (معین، 1378: 42) و «ایمنی، آرامش و آسودگی» (دهخدا، 1379: 275). از نظر اصطلاحی واژه امنیت در دو بعد قابل بحث است: 1. بعد عینی که فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده است 2. بعد ذهنی که فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها را می‌رساند (فیلد، 1386: 13). در تعریف دیگر امنیت مصونیت از تعرض بدون رضایت است یعنی مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند. به عبارتی حقوق آنان به خطر نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید نکند (چلبی، 1372: 23). برقراری امنیت، جزو اولین تلاش‌های جوامع بشری، در هر عصر و زمانی بوده است (تاجیک، 1383: 71). چرا که امنیت، یکی از مهمترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند (پورسعید، 1386: 104). بسیاری از صاحب نظران و

متفکران اجتماعی، بر این نکته، اجماع کامل دارند که بدون امنیت، هیچ برنامه ای در جامعه قابل اجرا نیست. در واقع، امنیت از جمله مفاهیمی است که در تمام شئون و ارکان جامعه تأثیر می‌گذارد، اهمیت امنیت، به عبارتی چنان است که برخی از اندیشمندان نظیر ابن خلدون در بررسی شکل‌گیری جامعه و گذار انسان به جامعه سیاسی و تشکیل دولت، امنیت را به عنوان عامل محوری در نظر گرفته و هدف از تشکیل دولت را صیانت از امنیت دانسته‌اند (بشیریه، 1383: 32).

### امنیت اجتماعی و ابعاد آن

تئوری امنیت اجتماعی برهویت‌های جمعی در مقیاس بزرگ مانند هویت‌های مذهبی و هویت‌های قومی متمرکز است که کارایی و وظایفی مستقل از دولت دارند. ویور هویت را به‌عنوان مفهوم صریح امنیت اجتماعی قلمداد نموده و معتقد است، زمانی امنیت اجتماعی مطرح می‌شود که جامعه تهدیداتی نسبت به هویتش احساس کند (waver, 1993: 43). بدون تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک جامعه و شکوفایی استعدادها مهم‌تر از عنصر امنیت و آرامش در جامعه نبوده و توسعه اجتماعی، خلاقیت و فعالیت ارزشمند بدون امنیت امکان‌پذیر نخواهد بود (کلهر، 1388: 38). امنیت اجتماعی دارای دو بعد عینی و ذهنی است که بعد ذهنی آن به‌عنوان احساس امنیت شناخته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، امنیت اجتماعی در مفهوم عینی آن، اندازه‌گیری فقدان تهدید علیه ارزش هاست؛ در مفهوم ذهنی آن فقدان احساس ترس از این‌که به چنین ارزش‌هایی حمله خواهد شد. هم‌چنین قابل‌بحث می‌باشد که امنیت اجتماعی را از حیث شمولیت و فراگیری می‌توان جزء امنیت عمومی تلقی کرد تا جایی که حوزه‌های امنیت فردی، امنیت جمعی و گروهی را می‌تواند تحت پوشش قرار دهد. به علاوه، امنیت به فراخور جمع معنا می‌یابد. یعنی امنیت فرایندی است که طیفی از بی‌نهایت مثبت تا بی‌نهایت منفی را در خود جای داده است و آرامش آن‌ها را در سایه تضمین کارکردهایشان فراهم می‌کند و بروز آسیب‌های اجتماعی از جمله قتل، تجاوز به عنف، آدم‌ربایی، چاقوکشی، سرقت، زورگیری، کلاه‌برداری، بی‌احترامی به ارزش‌های دینی، فروپاشی خانواده، فساد و فحشا، طلاق، تکثیر فیلم‌های مستهجن، ایجاد رعب و وحشت در خیابان‌ها و اماکن عمومی در نبود امنیت اجتماعی در یک جامعه شکل می‌گیرد (نوید نیا، 1382: 11).

مفهوم امنیت اجتماعی برای اولین بار و به مفهوم فنی کلمه در سال 1993 توسط اندیشمندی چون باری بوزان، الی ویورو<sup>1</sup> مطرح گردید. باری بوزان در نظریات خود امنیت را امری ذهنی و واقعی تصور می‌کند و بیان می‌کند که «امنیت مسئله‌ای است بین ذهنی» و مبتنی بر تصمیم بازیگران است. باری بوزان به‌عنوان پرچم‌دار نظریه امنیت اجتماعی در مکتب کپنهاک، امنیت را از حوزه امنیت نظامی، به حوزه امنیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی گسترش داد و با بسط و توسعه مرجع امنیت، امنیت را فقط ویژه دولت نمی‌داند. بوزان معتقد است که امنیت در نبود مسئله دیگر به نام تهدید درک می‌شود. در گذشته امنیت بیشتر به بعد نظامی آن تأکید می‌گردید، اگرچه امروزه بعد نظامی همچنان از جایگاه استراتژیکی برخوردار است؛ اما کمرنگ شدن هویت افراد، رشد و گسترش احزاب و جنبش‌ها، درخواست افزایش مصونیت فرد از عملکرد دولت، اعتراض به نابرابری‌های اجتماعی، گسترش حوزه‌های عمومی، مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیاز افراد و گروه‌ها به امنیت اجتماعی را نسبت به گذشته بیشتر کرده است. در عصر کنونی مفهوم امنیت اجتماعی تنها مسائل نظامی را در بر نمی‌گیرد، بلکه تمام عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جان، مال و آزادی انسان‌ها را شامل می‌شود و در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها مصداق و معنا پیدا می‌کند (افتخاری، 1387: 56).

بوزان<sup>2</sup> با نگاه تک‌بعدی و مضیق به امنیت مخالف است و امنیت تک‌بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داد. مکتب کپنهاک بر اساس مفهوم تهدید وجودی، هدف مرجع امنیت در بخش‌های پنج‌گانه موردنظر خود را توضیح می‌دهد. بدین سان، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی به‌منظور تأمین امنیت خود و مهم‌تر از آن دفاع از منافع ملی تمهیدات، برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های مختلفی در مؤلفه‌های امنیت اجتماعی را در موضوعاتی همچون مؤلفه‌های: امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دفاعی می‌نمایند. به‌ویژه دولت‌های مدرن، از آنجاکه خود را کارگزار اصلی توسعه و پیشرفت جامعه می‌دانند، سعی در ایجاد نظامی در جامعه داشته تا بتوانند کشور را سیاست‌گذاری و مدیریت کنند یا این‌که برنامه‌ها و

1- Ole waver

2- Bozan

اهداف خود را به سرانجام برسانند؛ اما در بیشتر مواقع این دولت‌ها در ایجاد نظم و ثبات ناتوان یا کارکرد خوبی ندارند و در نتیجه زیر لوای نظم به ایجاد سرکوب و خفقان در جامعه دامن می‌زنند و از عوامل کاهش امنیت اجتماعی در جامعه می‌شوند؛ با این توضیح که جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود (waver, 1993: 58). به عبارت دیگر، دولت عاملی مؤثر در کنار سایر عوامل در شکل‌گیری امنیت جامعه مطرح نمی‌باشد، بلکه تنها عامل محوری به شمار می‌آید که دیگر عوامل پیرامون آن قرار دارند، لذا در این تحقیق منظور از امنیت اجتماعی: وضعیت امنیت اقتصادی، اخلاقی، جانی و شغلی، آزادی‌های فردی و... است که در ادامه تحقیق به بیان پاره‌ای از این مؤلفه‌ها که مورد شناسایی محقق قرار گرفته می‌پردازیم. امنیت اجتماعی در پی تأمین امنیت برای گروه‌های اجتماعی است که نقش هویت‌سازی را برای اعضای خویش ایفا می‌کنند. مرجع امنیت اجتماعی گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی است که به جهت داشتن احساس اندیشه و عمل مشترک میان اعضایشان کلیت منحصر به فردی را تشکیل داده و به دلیل برخورداری از کلیتی یکپارچه عنوان «ما» را به خود منتسب می‌دانند مانند داشتن دکترین عالی امنیتی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناسب، آزادی منطقی و مورد اجماع عام و همچنین ثبات و پایدار وضعیت اجتماعی که همگی را می‌توان از ابعاد و مؤلفه‌های امنیت اجتماعی برشمرد (نویدینا، 1382: 7).

بدین سان، دولت‌ها و نظام‌های سیاسی به منظور تأمین امنیت خود و مهم‌تر از آن دفاع از منافع ملی تمهیدات، برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های مختلفی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دفاعی می‌نمایند. به ویژه دولت‌های مدرن، از آنجا که خود را کارگزار اصلی توسعه و پیشرفت جامعه می‌دانند، سعی در ایجاد نظم در جامعه داشته تا بتوانند کشور را سیاست‌گذاری و مدیریت کنند یا این که برنامه‌ها و اهداف خود را به سرانجام برسانند؛ اما در بیشتر مواقع این دولت‌ها در ایجاد نظم و ثبات ناتوان یا کارکرد خوبی ندارند و در نتیجه زیر لوای نظم به ایجاد سرکوب و خفقان در جامعه دامن می‌زنند و از عوامل کاهش امنیت اجتماعی در جامعه می‌شوند؛ با این توضیح که جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود (ویور، 1993: 25) به عبارت دیگر، دولت عاملی مؤثر در کنار سایر عوامل در



شکل گیری امنیت جامعه مطرح نمی باشد، بلکه تنها عامل محوری به شمار می آید که دیگر عوامل پیرامون آن قرار دارند (افتخاری، 1387: 91).

حسین فردوست وابستگی شدید حکومت به قدرت های خارجی و به ویژه آمریکا را از دلایل اصلی تدوین نیافتن دکترین واقعی امنیت ملی در سراسر دوران حکومت محمدرضا پهلوی می داند و تصریح می کند که انگلستان و آمریکا صرفاً براساس دیدگاه های ویژه ای که درباره ایران داشتند اصولی را برای تدوین دکترین امنیت ملی ایران توصیه می کردند. فردوست معتقد است که به خاطر ناکارآمدی رژیم پهلوی اصولاً دکترین امنیت ملی انسجام یافته ای در کشور صورت عملی به خود نگرفت و آنچه تحت این عنوان وجود داشت توصیه ها و خواسته هایی بود که (عمدتاً به صورت دیکته شده) انگلیسی ها و امریکاییان به شخص محمدرضاشاه می کردند و او بدون اینکه امکانی جدی برای مطالعه و بررسی آن پیدا کند، اصول توصیه شده را اجرا می نمود (شاهدی، 1385: 42).

### سیاست امنیتی و دفاعی ایران و استراتژی امنیتی

نظام سیاسی ایران در سال های سلطنت پهلوی دوم به دلیل ضعف های متعدد ساختاری و کارکردی، عدم توانایی برای برطرف کردن آن ها با بحران مشروعیت دائمی روبرو بود. دولت برای فرار از این وضعیت بلا اجبار و هر چه بیشتر از ابزارهای قهر و نیروهای نظامی و انتظامی به عنوان بازوی اجرایی خود استفاده می کرد. توفیق در استفاده از نیروهای مسلح نیز درگرو برخورداری از دو عامل بود: 1. داشتن استراتژی مشخص امنیتی و 2. برخورداری همه جانبه از کمک های نظامی قدرت های برتر و نداشتن پایگاه و اعتماد مردمی. دوران 37 ساله سلطنت محمد رضاشاه را چه از نظر چگونگی به کارگیری نیروهای مسلح در تحکیم مقام سلطنت و تمرکز قدرت و چه از جنبه توسعه تشکیلات نظامی، امنیتی و برخورداری از حمایت های قدرت های خارجی به دو دوره تقسیم می کنند: دوره اول در سالهای 1320 تا 1332 به دلیل جنگ جهانی دوم و پیامدها و عواقب سیاسی و اقتصادی ناشی از آن و بالاخص به دلیل رقابت ابر قدرت ها برای تقسیم مناطق نفوذ جدید، جامعه جهانی کاملاً بی ثبات و جامعه ایران نیز متأثر از آن با بحران های مختلفی روبرو بود، لذا در این سالها دولت ایران، به رغم اینکه

یکی دو بار از نیروهای مسلح برای غلبه بر بحران‌های درون کشوری استفاده کرد، از یک سیاست امنیتی و دفاعی مدون و براساس شالوده منسجم و مشخصی پیروی نمی‌کرد. دوره دوم با شکل‌گیری نظام دو قطبی بین‌المللی و تحقق و استقرار ثبات سیاسی در ایران از کودتای 28 مرداد 1332 به بعد، سیاست خارجی ایران و استراتژی امنیتی و دفاعی و تقویت نیروهای مسلح از طریق عضویت در پیمان‌های نظامی، عقد قراردادهای نظامی و برخورداری همه جانبه از کمک‌های قدرت‌های غربی و در رأس تمام سیاست‌های دولت قرار می‌گیرد (ازغندی، 1384: 387).

### قاچاق مواد مخدر

تحقیقاً قاچاق مواد مخدر یکی از عواملی است که تاثیر بسیار زیادی بر کیفیت امنیت ملی و اجتماعی در جامعه دارد. از یک سو سودی سرشار فراهم می‌آورد که قابل‌گذشت نیست و از طرف دیگر قربانیان را به موجوداتی آن چنان بی حال و معتاد و گرفتار تبدیل می‌کند که حوصله‌ای برای مبارزه و براندازی استعمارگران باقی نمی‌گذارد (رنجبری، 1389: 47). اکثر اعضای خاندان پهلوی به نحوی در امر مصرف یا قاچاق مواد مخدر دخیل بودند (فردوست، 1378: 487). سران رژیم پهلوی برای پرده‌پوشی به امر قاچاق مواد مخدر از سوی افراد سرشناس دربار، روزانه به اسم مبارزه با مواد مخدر و برای تبلیغ در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی ده‌ها قاچاقچی خرده‌پا را اعدام و تعداد دیگری را حبس می‌نمودند. راهکارهای آنان برای مقابله با مواد مخدر نتیجه نداد چون خود کارگزاران دولت نه تنها آلوده به مصرف مواد مخدر بودند بلکه از طریق خریدوفروش و قاچاق مواد مخدر جیب خود را پر و موجبات تنبلی و خمود اقبال مختلف جامعه به‌ویژه جوانان در تمامی گروه‌های فکری حتی جامعه تحصیل‌کرده را فراهم آوردند و به نوعی آرامش فکری و روانی این افراد را به یغما برده و باعث سستی اراده و قوای عقلی آنان شدند (قلی‌زاده و همکاران، 1397: 46).

### فرهنگ و آزادی در عصر پهلوی

بی شک موثرترین عنصر در موجودیت هر جامعه فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و از مظاهر خاص امنیت به حساب می‌آید.

آید. محمدرضا پهلوی سعی داشت روح ملی و ایران گرایی را در راستای دستیابی به عظمت ایران قبل از اسلام، در مردم تقویت نماید. تا بدین وسیله بتواند بین شاهنشاه و مردم، رابطه ای مستحکم برقرار سازد و به نظام سیاسی ثبات و توان ببخشد. اگرچه ایرانیان دارای فرهنگ ایرانی و علاقمند به حفظ عناصر موجود در آن (زبان فارسی، نوروز و...) می باشند، راه نجات کشور را بازگشت به فرهنگ قومی قبل از اسلام نمی دانند. منتها پهلوی دوم با قدرت در پی اعمال سیاست ایران گرایی خالص و بدون حضور عناصر اسلامی بود (سروش، 1371: 108). برگزاری جشن های 2500 ساله، اقدامات ضد اسلامی و حتی محو فرهنگ اسلامی در همین راستا بود، در واقع رژیم پهلوی دوم راه چاره و نجات کشور را در بازگشت به فرهنگ قومی ایرانی قبل از اسلام می دید که با نگرش عموم مردم هم خوانی نداشت (اکبری معلم، 1392: 39).

فرهنگ کشور در این زمان، متأثر از فرهنگ منحط غرب بود. از جمله اقداماتی که رژیم پهلوی در راستای تغییر فرهنگ اصیل کشور و غربی کردن آن انجام داد، سخن گفتن از آزادی بود. به طور قطع آزادی داشتن جنبه های مثبت و منفی دارد؛ اما براساس نگرش غربی، آزادی به مفهوم هرچه بالاتر بردن لذات دنیوی است. این لذت جویی می تواند از هر طریقی به دست آید و دیگر کاری به جوانب و حواشی لذت جویی در آزادی ندارد؛ درحالی که ممکن است لذت جویی یک انسان موجب انحطاط اخلاق و انسانیت شود متأسفانه باید گفت که رژیم پهلوی با دست اندازی به عبارت آزادی زن، عملاً سیاست های خود را در راستای به ابتذال کشاندن زنان و تزلزل در بنیان خانواده ها پایه ریزی کرد و با اقداماتی که انجام داد شأن و جایگاه والای انسانی و معنوی زن را به پایین کشانید و از زینت زن و ویژگی های جسمانی او سوءاستفاده و زن را استثمار کرد. این اقدام آن ها دقیقاً همان اهدافی را داشت که جوامع غربی نیز در راستای همان اهداف آزادی زنان را در برهنگی می دانند (پیرانی، 1383: 211).

### تعمیق شکاف اجتماعی

تجددخواهی که با قدرت و سرعت از زمان رضاشاه شروع شده بود، در زمان محمدرضا پهلوی نیز استمرار یافت و ادامه همین روند، موجب پیدایش گروه های اجتماعی جدید و حامل ارزش های جدید گردید که خواسته های جدیدی را نیز از نظام سیاسی طلب می

کردند. در واقع عواملی چون انجام اصلاحات ارضی و گذار از وضعیت کشاورزی به جامعه شهری بورژوازی، تکیه بر درآمدهای نفتی و استقلال حکومت از طبقات جامعه، افزایش جمعیت و تحرک اجتماعی، ایجاد نهادها و مؤسسات اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، تلاش در استقرار ارزش های جدید (ایران گرایی توأم با ایران باستان و غرب گرایی) و تلاش برای ایجاد هویت جدید ایرانی، باعث تغییر در ساختار نظام اجتماعی کشور گردید؛ با اقدامات حکومت پهلوی، سیستم سرمایه داری به جای سیستم ارباب - رعیتی به وجود آمد و طبقه سنتی زمین داران مضمحل و قدرت روحانیان نیز تضعیف شد و طبقه متوسط نوظهور به جمع بندی هایی رسید که رژیم در جلب رضایت و در برآوردن مطالبات آنها ناکام ماند. با توجه به تأثیر جامعه پذیری سیاسی بر پندار، طبیعی است که با انجام جامعه پذیری سیاسی و سمت گیری ناهمگون به دولت محمدرضا پهلوی و خواسته های مردم در حفظ سه الگوی فرهنگ سیاسی مزبور شکاف اجتماعی تعمیق یابد؛ از طرفی رژیم پهلوی دوم در استفاده از عوامل جامعه پذیری سیاسی رسمی ناموفق بوده و توان کنترل عوامل جامعه پذیری سیاسی غیررسمی (خانواده، نهادهای مذهبی) را نداشته است. نتیجه این عملکرد سبب تضعیف حکومت و کوتاهی عمر قدرت سیاسی، سستی قوانین، دامن زدن به عدم تعادل، زیر سوال رفتن مشروعیت نظام سیاسی نافرمانی مردم از نظام سیاسی و قوانین و زمینه ساز زوال حکومت گردید (اکبری معلم، 1392: 300).

### ایجاد تعارض های ارزشی و هنجاری

براساس بررسی های به عمل آمده از سیاست ها و سمت گیری های محمدرضا پهلوی و بررسی خواسته های مردم، روشن می شود که نه تنها هم آهنگی و هم خوانی لازم بین فرهنگ سیاسی حاکم بر رژیم و ملل وجود ندارد، بلکه در مخالف جهت یکدیگر نیز حرکت کرده اند. میانگین 3,54 از مذهب گرایی شاه، میانگین 61,8 از مذهب گرایی مردم و میانگین 29 درصد از فعالیت دولت در چاپ عکس های زنان سربرهنه و مبتدل در روزنامه دولتی اطلاعات در سال های 1342 تا 1357 که مخالف باورهای مردم مسلمان ایران می باشد، مبین این واقعیت است. در حالی که بین ارزش ها و باورهای ملت ایران در قبل و پس از اسلام، پیوستگی ویژه ای وجود داشت، ولی رژیم درصدد بود

تا با زنده کردن افتخارات گذشته ایران (ایران باستان)، چهارده قرن از تاریخ اسلام را نفی کند و طبیعی است، دست زدن به باورها و اساس جامعه از کارهای خطرناکی است که موجب واکنش شدید مردم در برابر رژیم شد. ضمن آنکه مردم در دوران انقلاب، هیچ گرایشی به فرهنگ غربی از خود نشان نداده اند ولی دولت محمدرضا با میانگین 41/44 درصد به سوی الگوی فرهنگ غربی در حرکت بود؛ در واقع، غرب‌گرایی روز افزون حکومت پهلوی مورد تنفر از طبقات عامه مردم بوده است. چرا که مخالفان ارزش‌ها، الگوها و اخلاق غربی را از لحاظ مصالحه سیاسی و اقتصادی غرب به حساب می‌آوردند و این نکته مهم نیز از عدم هم‌خوانی فرهنگ حاکم بر رژیم و باورهای مستقر در جامعه و مردم حکایت دارد (اکبری معلم، 1392: 301).

### بحران مشروعیت

عدم موفقیت محمدرضا پهلوی در حفظ الگوهای فرهنگی، موجب بحران مشروعیت برای نظام سیاسی شده بود؛ رژیم علاوه بر اینکه در حفظ الگوهای فرهنگی موفق نبود بلکه با رفتار تحکم‌آمیز دولت سعی داشت، نوع فرهنگ مردم را تغییر دهد که در این زمینه نیز به توفیقی دست یافت و اضافه بر آن در انجام جامعه‌پذیری سیاسی بین سه الگوی فرهنگی مورد بررسی توازن و تعادل وجود نداشت، لذا سمت‌گیری محمدرضا پهلوی و مردم به سوی سه الگوی فرهنگی سیاسی، مذهب‌گرایی ایران‌گرایی و غرب‌گرایی دلیلی آشکار بر این عدم موفقیت است (اکبری معلم، 1392: 302). محمدرضا پهلوی درباره شکست خود در این زمینه می‌نویسد: پس از 37 سال سلطنت خیال می‌کردم ایران را از چنین بلایایی رهانیده و سیستمی غربی را بنیاد کرده‌ام ولی نه، چنین نبوده است. یکی از نشانه‌های دیگر عدم موافقت پهلوی دوم در جامعه‌پذیری سیاسی، می‌تواند عدم مشارکت سیاسی مردم باشد؛ یعنی جامعه تقاضای کمی برای سهیم شدن در قدرت و تصمیم‌گیری سیاسی از خود نشان می‌داد و طبیعی است کاهش مشارکت سیاسی موجب از دست رفتن مشروعیت نظام سیاسی گردد و در نتیجه با افول اقتدار و اصول مشروعیت رژیم، مشروعیت جدید ظهور پیدا می‌کند که این مطلب، زمینه‌ساز وقوع انقلاب اسلامی شد (امینی، 1388: 89).

### عدم تعادل در نظام سیاسی

در اندیشه پارسونز، مهم ترین عامل ثبات و تعادل در جامعه، وجود عقاید و ارزش های مشترک در جامعه است برای حصول به آن، رژیم حاکم باید یک سری از قوانین و ارزش ها را به طور موفق به همگان آموزش دهد، ولی در دولت پهلوی دوم با توجه به سمت گیری وی درباره الگوهای فرهنگ سیاسی و مطالبات فرهنگی مردم، نه تنها هم خوانی و اشتراک در عقاید و ارزش های بین رژیم و مردم ملاحظه نمی شود و حکومت، در انتقال ارزش های اساسی مردم به نسل جدید، تلاش جدی و موثری صورت نمی دهد، بلکه رژیم با انجام اصلاحات به سبک غرب و تبلیغ بیش از حد از بازگشت به ایران باستان، در پی تغییر و تحول در نظام ارزشی جامعه (شکاف بین ایران قبل از اسلام و پس از آن و غربی کردن جامعه) و در واقع در چه ایجاد هویت جدید بود و از طرف دیگر نیروهای اجتماعی به حفظ باورها و ارزش های مشترک خود همت گماشته بودند. با توجه به شدت فعالیت دولت در تغییر نظام فرهنگی و ارزشی جامعه، مردم احساس خطر نموده و در پی مقابله با خطر بر آمده بودند. در این زمینه می توان به بحث مهم و داغ از خود بیگانگی (الیناسیون) کشور در اواخر عمر رژیم پهلوی اشاره کرد (اکبری معلم، 1392: 304).

### مهاجرت داخلی و خارجی

مهاجرت به عنوان یکی از پدیده های اجتماعی؛ در صورت رشد بی رویه به یک معضل اجتماعی تبدیل شده و می تواند امنیت اجتماعی جامعه را تهدید کند. پیامد این مسئله، ظهور خرده فرهنگ ها و احساس عدم تعلق به شهر می باشد و از آن جایی که در تقابل بین این خرده فرهنگ ها، هیچ یک نمی توانند به فرهنگ غالب بدل شوند، امنیت اجتماعی شهر را تضعیف و احساس دل بستگی به محیط و مسائل آن را کاهش داده و نهایتاً منجر به بی هنجاری می شود. طی مدت 25 سال اول سلطنت محمدرضا شاه جمعیت ایران در سه جهت تحرک داشته است: یکی مهاجرت از شهرها به خارج از کشور، دوم مهاجرت از ده به شهر (حدود 44 درصد) و سوم مهاجرت از شهری به شهر دیگر (حدود 56 درصد). طبیعی است که تحرک شدید جمعیت از نقاط روستایی به مراکز شهری در ده سال آخر حکومت پهلوی، افزایش میزان شهرنشینی از

38 درصد به حدود 50 درصد در سال 1355 را به دنبال داشته باشد. در فاصله 5 سال (1350 تا 1355) بالغ بر 1 میلیون و 570 هزار نفر از افراد 5 سال به بالا از شهرستانی به شهرستان دیگری مهاجرت کرده اند. 3 / 81 درصد آنان به نقاط شهری و 7 / 18 درصد آنان به نقاط روستایی مهاجرت کرده اند (چارلز، 1379: 65).

### عوامل مؤثر و مشوق در مهاجرت از ایران به دیگر ممالک دور و نزدیک

تحصیل‌کردگان و دارندگان مدارک عالی دانشگاهی در ایران، همانند سایر کشورها از شأن و اعتبار بالایی در جامعه برخوردار بودند، اما سطوح درآمد آنان هیچ‌گاه متناسب با موقعیت و اعتبار بالایی آنان نبود. این به خصوص در مراکز و مؤسسات دولتی که حقوق پایی می‌پرداختند، صادق بود و بدین ترتیب جوان ایرانی که تنها متکی به حقوق و مزایای شغلی خود بود، هیچ‌گاه نمی‌توانست صاحب مسکن شود و از امکانات رفاهی عادی بهره‌مند گردد؛ زیرا میزان افزایش حقوق و مزایای ساده و یا به هیچ‌وجه نمی‌توانست به سطح ترقی قیمت مسکن و تورم روزافزون سایر امکانات و ملزومات زندگی برسد؛ بنابراین رؤیای داشتن یک زندگی مرفه و بی‌دغدغه، به دست آوردن امکانات مالی جهت فراهم کردن تسهیلات آموزشی بهتر برای فرزندان و مساعدت به نزدیکان می‌توانست برای آن گروه از متخصصانی که مشتاق داشتن زندگی بهتر و امکانات رفاهی بیشتر بودند، جاذبه‌ای برای مهاجرت ایجاد کند (کاتوزیان، 1379: 19).

جدا از محرک‌ها و جاذبه‌های اقتصادی خارجی، مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور ریشه در علل اقتصادی داخلی نیز داشته و شرایط خاص اقتصادی کشور در تحقق این امر نقش داشته است. اقتصاد ایران به دلیل نداشتن فناوری مناسب، سرمایه‌گذاری کافی، فقدان برنامه توسعه اقتصادی ملی، مقررات دست و پاگیر اداری و بسیاری از عوامل بازدارنده توسعه‌یافتگی اقتصادی - صنعتی، دارای معضلات و تنگناهای فراوانی بود و دولت قادر نبود برای تمام متخصصان تربیت‌شده و آموزش‌دیده مراکز آموزش عالی ایجاد شغل کند و رضایت شغلی آنان را فراهم نماید. به همین دلیل بسیاری از دانشجویان پس از فراغت از تحصیل از پیدا کردن شغل مناسب عاجز مانده و برای یافتن کار به کشورهای پیشرفته مهاجرت می‌کردند؛ ضمن اینکه مقررات سهل مهاجرت

اکثر کشورهای صنعتی در جذب متخصصان، مسافرت متخصصان جهان‌سومی به این کشورها را تسریع می‌کرد.

در کنار فرار مغزها به‌ویژه به ایالات متحده آمریکا و کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه ده‌ها نفر از ایرانیان صرفاً برای پیدا کردن شغل به خارج مهاجرت می‌کردند. جستجوی کار، بسیاری از مردم جنوب ایران را به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس سوق داد و تعداد زیادی از آبادی‌ها را خالی از سکنه کرد و دولت هم به عنوان نظاره‌گری بی‌تفاوتی هیچ اقدام مؤثری در ایجاد اشتغال در مناطق جنوبی کشور و بازداشتن مردم از مهاجرت انجام نداد. بر اساس آمار موجود در سال 1346 حدود 100 هزار نفر کارگر ایرانی در بحرین، کویت و سایر امیرنشین‌های خلیج فارس به کار مشغول بودند. هر چند که آمار و اطلاعات دقیقی از تعداد مهاجران ایرانی در کشورهای خارجی وجود ندارد، در عین حال می‌توان حدس زد که بین سال‌های 1350 تا 1356 حدود نیم میلیون نفر ایرانی در جستجوی کار به کشورهای اروپایی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مهاجرت کرده‌اند و حدود یک سوم این افراد به ایران مراجعت نکرده‌اند (امینی، 1381: 21).

### بیکاری و فقر عمومی

افزایش بیکاری و فقر عمومی در قسمت‌های اجتماعی هم اشتغال ایران را با اختلال روبرو ساخت. پس از شهریور 1320 تمام کارهای عمرانی متوقف گردید و عده زیادی از مردم بیکار شدند. تا وقتی که حمل‌لوازم و مهمات به شوروی ادامه داشت جمعی کار پیدا کرده و مشغولیتی داشتند. ولی همینکه جنگ تمام شد کارگران و دهقانان بیکار که پناهی نداشتند گرفتار سختی معیشت گشتند و آنانی که سواد داشتند و وسیله‌ای به دست می‌آوردند خود را وارد خدمت دولت کردند. چیزی نگذشت که عده کارمندان دولت چند برابر شد و قسمت عمده درآمد دولت صرف پرداخت حقوق هزاران کارمند زاید دولت گردید. جوهی که بایستی صرف عمران و آبادی کشور شود و کارهای تولیدی ایجاد کند و بلای بیکاری را رفع نماید صرف پرداخت حقوق کارمندان گردید و کسر بودجه دائم و مزمن دولت را ایجاد نمود (اکبری، 1379: 65).



### لایحه کاپیتولاسیون

امنیت روانی یکی از مولفه های مهم امنیت اجتماعی در جامعه است. امنیت روانی جامعه تابعی از متغیرهای مختلف از جمله احساس امنیت و آرامش در خانه ، در جامعه ، در محل کار و ... است. این متغیرها ممکن است با دخالت برخی مولفه های ناپهنگام سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی دچار خدشه شده و آثار مخربی را بر احساس امنیت روانی افراد و جامعه به دنبال داشته باشد. یک نمونه سیاسی این متغیر، تحمیل قراردادهای امنیتی کشورهای قدرتمند بر یک کشور ضعیف است. در دوره پهلوی دوم، لایحه کاپیتولاسیون یک نمونه بارز آن است.

آغازگر دعوت آمریکایی ها به ایران پس از جنگ جهانی دوم و واگذاری امتیازات قضایی و امنیتی به آنان، قوام السلطنه بود. در دوران حکومت سهیلی نیز قراردادهای دیگری در زمینه استخدام مستشاران آمریکایی، به بهانه اصلاح سیستم اداری ارتش به امضا رسید که هر یک از آنها دربرگیرنده امتیازات خاصی برای خانواده ها و وابستگان نظامیان آمریکایی بود؛ اما نقطه اوج این امتیازدهی ها، به دوران نخست وزیر حسنعلی منصور و اسدالله علم بازمی گردد. در همین دوران بود که لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی مطرح شد. این لایحه پس از برگزاری فرماندوم انقلاب سفید و تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که هر دو با انتقادات فراوانی از سوی محافل مذهبی و در رأس آنها امام خمینی (ره) قرار گرفت نهایتاً در 13 مهر 1342 در کابینه علم و در مرداد 1343 در مجلس سنا به تصویب رسید. بدین ترتیب تصویب و اجرای لایحه کاپیتولاسیون در تاریخ پهلوی دوم موجبات خفت و سرافکندگی ایرانیان در مقابل دولت های خارجی را فراهم نموده و این سرافکندگی نه تنها در داخل کشور بلکه در سراسر مملکت های آن زمان را دنبال آورده بود (جمشیدی، 1375: 32).

### سازمان ها و ابزارهای مشارکت سیاسی قانونی

بررسی اجمالی سازمان ها و ابزارهای مشارکت سیاسی در دوره پهلوی دوم نشان می دهد که چنین نهادهایی از کمترین استقلال و بالطبع کار آیی لازم جهت گسترش مشارکت سیاسی و تبدیل خواسته های مردم به خط مشی و سیاست برخوردار نبوده اند و تمامی مشارکت های سیاسی و قانونی در حیط و تسلط محمد رضا و درباریان حکومت به ویژه

بستگان او قرار داشت هرچند در ظاهر و به منظور فریب عام مشارکت و همراهی مردم و سازمان های مردمی را در تبلیغات خود اعلام می نمودند (ستاری، 1380: 49). سازمان های مشارکت سیاسی قانونی همچون احزاب، اتحادیه های کارگری، اصناف، رسانه های گروهی از استقلال، کار آیی و عملکرد لازم جهت تبیین تقاضاها و خواسته های مردم به تصمیمات و سیاستها برخوردار نبوده اند. به هر حال، ضعف و ناکارآمدی نهادهای مشارکت سیاسی قانونی و مسدود شدن مجراهای مشروع مشارکت به تدریج در سطح نظام سیاسی اقتدارگرایی محمد رضاشاه بحران مشارکت را به وجود آورد. این امر سبب تشدید بحران مشروعیت و زمینه ساز تحولی شد که در سال 1357 محمد رضاشاه و نخبگان سیاسی حاکم را به سمت سقوط کشاند (کاتوزیان، 1379: 67).

فرآیند نوسازی به شیوه غربی در عصر رضاشاه توسعه یافته و در برخی زمینه ها آغاز شده بود، در دوره محمدرضا شاه دگرگونی های عمده ای در عرصه های اجتماعی و فرهنگی جامعه بر جای گذاشت. با گسترش نوسازی و صنعتی شدن کشور، ساختار جمعیتی متحول شد و به تبع آن تحولات فرهنگی پدید آمد. طبقات سنتی رو به افول نهادند و قشرهای جدید اجتماعی با تکیه بر جنبه های مختلف تجدد وارد صحنه شدند. زندگی سیاسی و فرهنگی بر پایه دیدگاه های غیرسنتی بنیان گذاشته شد و روند اصلی زندگی فرهنگی این قشرها متمایل به تجدد خواهی سکولار گردید. تا آنجا که واکنش پیکره اصلی جامعه را برانگیخت، بومی گرایی بویژه با تاکید بر ارزش های دینی بارزترین وجه این واکنش بود. طبقه مرفه جدید به عنوان یک گروه برجسته اجتماعی - اقتصادی شامل صدها تن از صنعت گران بزرگ و بانک داران و صاحبان سرمایه و صادرکنندگان و واردکنندگان و پیمانکاران و مهندسیین مشاور توسعه یافت. رشد طبقه متوسط جدید از دیگر پیامدهای فرآیند نوسازی محمدرضا شاه پهلوی بود. تقاضای روزافزون برای فن آگاهان و مدیران در سطوح گوناگون بخش های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی به پیدایش این طبقه متشکل از متخصصان آزاد و کارمندان و نیروهای نظامی و فن آگاهان در بخش خصوصی و روشن فکران منجر شد. در حالی که نسل قبلی طبقه متوسط جدید تا مقدار زیادی پیوند خود را با فرهنگ سنتی حفظ کرده بود، نسل بعد از دوره رضاشاه به طور فزاینده غربی شد و فرهنگ بومی به ویژه از ارزشها و شیوه های رفتاری اسلامی فاصله گرفت، این رویگردانی که مجموعه ارکان

دولت در فضا سازی برای آن سهم موثری داشتند به حاشیه رانده شدن تدریجی کسانی را به دنبال داشته که به باورها و آداب دینی ملتزم بودند و در نتیجه به تدریج دایره فعالیت و حضور اداری و اجتماعی افراد این تنگ تر شد. در واقع نوسازی به شیوه غربی به گونه‌ای و توسط اشخاصی طراح و اجرا شده بود که حضور متدینان را در سطوح مختلف مدیریتی کشور کم‌رنگ و بی‌تأثیر می‌کرد. این وضع که با واقعیت و بافت اجتماعی سازگار نبود در تشدید شکاف بین مردم و ارکان حکومت تأثیر گذاشت. گفتنی است که طبقه متوسط جدید در زمان سلطنت پهلوی از موقعیت و امکانات خوبی بهرمنند شد. با این همه بعد از کودتای مرداد 1332 حکومت پهلوی در برخورداری از حمایت همین طبقه متوسط جدید نیز با مشکل مواجه گردید و شمار زیادی از نویسندگان و شاعران و استادان و وکلا و مهندسان و دانشجویان مخالف حکومت و با نسبت به آن دلسرد بودند (امینی، 1388: 102).

### احزاب سیاسی

بررسی وضعیت احزاب سیاسی در این دوره نشان می‌دهد که این احزاب عمدتاً توسط دولت تأسیس و تقویت شده است. در این دوران تقریباً هیچ حزب مستقل به عنوان گروه رقیب در سطح جامعه به وجود نیامد. احزابی مانند «رستاخیز»، «مردم» و... همگی دولتی بودند و توسط نخبگانی تأسیس شدند که در درون ساختار قدرت بودند. آن‌ها عمدتاً در جهت برآوردن منافع خود فعالیت می‌کردند. در واقع نخبگانی که در رأس حزب بودند به اصول تحزب اعتقادی نداشتند و وجود حزب را تفننی و مصنوعی و موقت می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند تا تقاضاها و خواسته‌های مردم در آنجا منعکس شود (گروسی، 1388: 14).

### احساس عدم امنیت (ناامنی)

احساس عدم امنیت به وضعی گفته می‌شود که فرد چشم‌انداز روشنی از آینده خویش ندارد و هر لحظه ممکن است اتفاقی رخ دهد که همه چیز را از دست بدهد. افزایش اقتدار شاه و تداوم بخشیدن به ساخت قدرت توسط نخبگان سیاسی حاکم، تأثیر خود را بر بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی در مردم و احساس ناتوانی در نخبگان سیاسی گذاشت

و نهایتاً به مانعی در برابر توسعه سیاسی و مشارکت ارادی مردم بدل شد. از سوی دیگر، چون بدبینی سیاسی با احساس بی‌کفایتی و ناتوانی در تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی توأم بود، اندکی توان تأثیرگذاری سیاسی با درجه بالایی از بدبینی را به همراه داشت؛ یعنی هر چه سال‌های خدمت نخبگان سیاسی بیشتر می‌شد، به جای آنکه سطح اقتدار و اعتمادشان بالاتر رود، بی‌اعتمادی و بدبینی‌شان بیشتر می‌شد (فردوست، 1378: 98). منظور از اعتماد سیاسی حالتی ذهنی است که بر مبنای آن فرد در حیات مدنی خویش ضرورت تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس می‌کند. احساس عدم امنیت و بی‌اعتمادی دو عاملی هستند که می‌توانند موجب بدبینی سیاسی شوند. بدبینی ممکن است در جهت‌گیری نخبگان سیاسی نسبت به رقبای سیاسی خود و یا نسبت به نظام سیاسی و ارکان آن و یا در نحوه نگرش به مردم ایجاد شود. بی‌اعتمادی و بدبینی از ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی تبعی است که در ساخت سیاسی تشدید می‌شود. ماروین زونیس<sup>1</sup> تأثیر ساخت قدرت بر گسترش برخی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی تبعی را مورد بررسی قرار داده است. وی در مطالعات خود نتیجه می‌گیرد که به طور کلی بدبینی و بی‌اعتمادی با احساس بی‌قدرتی و ناتوانی سیاسی همراه‌اند و به‌ویژه قدرت و نحوه عملکرد نظام سیاسی، تعیین‌کننده نگرش بدبینانه نسبت به زندگی سیاسی به‌طور کلی است. در واقع، در این وضعیت، هر چه مشارکت افراد در زندگی سیاسی بیشتر شود بدبین‌تر می‌شوند (آشتیانی، 1378: 17).

### نتیجه‌گیری

امنیت اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده امنیت در هر عصر و حکومت محسوب و امنیت جزء نیازهای اساسی انسان و فصل مشترک همه مشکلات انسان از بیماری روانی گرفته تا خودکشی، اعتیاد، بزهکاری و ... بحث امنیت اجتماعی به خصوص در تأمین آزادی، مسائل اقتصادی، روانی و... در کاهش آسیب‌های امنیتی، اجتماعی و روانی و همچنین در گسترش روابط و آرامش اجتماعی اهمیت بسیاری دارد. بسیاری از صاحب نظران و متفکران اجتماعی، بر این نکته، اجماع کامل دارند که بدون امنیت، هیچ برنامه‌ای در جامعه قابل اجرا نیست. مشروعیت نظام سیاسی تا حدود

1- Zonis

زیادی درگرو تأمین منافع عمومی، تشویق و ترغیب فعالیت نهادهای مشارکت قانونی و حمایت از اقشار و طبقات مختلف در جامعه است. در عرصه مورد بررسی این تحقیق مسئولین حکومت با بی توجهی به تمایلات و خواسته‌های مردم حرکت می‌کردند و تمام تلاش آنها در جهت رقابت با یکدیگر برای به دست آوردن رضایت محمدرضا شاه صرف می‌گردید. بر اساس یافته‌های تحقیق، سیاست های حکومت پهلوی با امنیتی کردن دوران حکومت خود، دستگیری و نابودی صدها نفر از نیروهای مبارز پس از کودتای 28 مرداد، متلاشی کردن سازمان فداییان اسلام و اعدام رهبر آن، مشارکت گسترده نظامیان، اعمال زور و اختناق از سازمان های مختلفی که اغلب از خود نظامیان بودند مانند ساواک، گارد شاهنشاهی رکن 2 ارتش، گارد جاویدان، دفتر ویژه اطلاعات. به کارگیری ساواک با ایجاد یک سیستم اقتدارگرا تلاش کرد تا در همه شئون جامعه دخالت کند و همه افراد و طبقات اجتماعی را به اطاعت خود در آورد؛ از این رو، یک شبکه پلیسی مقتدر برای سرکوب ناراضیان ایجاد و از یک سو موجب افزایش بیم و ترس در میان مردم و از سوی دیگر عدم درک صحیح و منطقی حکومت از مقتضیات و واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کشور، بی‌توجهی به هنجارها و معیارهای مورد قبول مردم خصوصاً آزادی به معنی بی‌بند باری در بین زنان و همچنین وابستگی شدید حکومت به قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا را فراهم آورده و باعث شد تا کشور و جامعه‌ای عصر پهلوی دوم از دکتترین امنیت ملی مستقلی منطبق با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ملی جامعه پیروی نکند. از سوی دیگر به دنبال اجرای اصلاحات ارضی که یک طرح دیکته شده آمریکایی بود، کشاورزی نابود و شهرها از کشاورزها انباشته و موجبات مهاجرت بی رویه کشاورزان به شهرها و بی‌ثباتی اوضاع سیاسی و اقتصادی در عصر پهلوی دوم را فراهم نمود.

در عصر پهلوی دوم با توجه به سمت گیری وی درباره الگوهای فرهنگ سیاسی و مطالبات فرهنگی مردم، نه تنها هم خوانی و اشتراک در عقاید و ارزش های بین رژیم و مردم صورت نگرفته و حکومت نه تنها در انتقال ارزش‌های اساسی مردم به نسل جدید، تلاش جدی و اقدام موثری انجام نداده، بلکه با انجام اصلاحات به سبک غربی و تبلیغ بیش از حد از بازگشت به ایران باستان، در پی تغییر و تحول در نظام ارزشی جامعه (شکاف بین ایران قبل از اسلام و پس از آن و غربی کردن جامعه) و در واقع در چه ایجاد

هویت جدید بود و از طرف دیگر نیروهای اجتماعی به حفظ باورها و ارزش‌های مشترک خود همت گماشته بودند. با توجه به شدت فعالیت دولت در تغییر نظام فرهنگی و ارزشی جامعه، مردم احساس خطر نموده و در پی مقابله با خطر بر آمده نظیر موضوع مهم و داغ از خودبیگانگی (الیناسیون) کشور در اواخر عمر رژیم پهلوی.

لذا نظام سیاسی ایران در سال‌های سلطنت پهلوی دوم به دلیل ضعف‌های متعدد ساختاری و کارکردی، عدم توانایی برای برطرف کردن آن‌ها به بحران مشروعیت منجر و برنامه‌های دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با واکنش‌های منفی اقشار و طبقات مختلف روبرو و دولت برای فرار از این وضعیت بلا اجبار از ابزارهای قهر و نیروهای نظامی و انتظامی به عنوان بازوی اجرایی خود استفاده می‌کرد. توفیق در استفاده از نیروهای مسلح نیز در گرو برخورداری از دو عامل بود: یکی داشتن استراتژی مشخص امنیتی و دوم برخورداری همه جانبه از کمک‌های نظامی قدرت‌های برتر و نداشتن پایگاه و اعتماد مردمی که همگی در عصر پهلوی دوم بیشتر از عصر رضاشاه قابل درک بود، هرچند در ظاهر و به منظور فریب عام مشارکت و همراهی مردم و سازمان‌های مردمی را در تبلیغات خود اعلام می‌نمودند. بیان این مطلب اغراق نیست اگر بگوییم دوران تقریباً چهار ساله حکومت پهلوی دوم همچون حکومت دوره شانزده ساله سلطنت رضاشاه با بحران مشروعیت، احساس عدم امنیت (ناامنی) بی‌اعتمادی و بدبینی سیاسی در مردم در آن زمان روبرو که همگی نشان از ضعف در تأمین امنیت اجتماعی در حکومت پهلوی دوم دارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1384)، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولی لایی، تهران: نشر گفتگو.
- احمدآبادی، محمد؛ موسوی، سید رحیم (1394)، امنیت اجتماعی در دوره پهلوی اول، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال دوم، شماره چهارم.
- ازغندی، سیدعلیرضا (1384)، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران 1320-1357، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ازغندی، سیدعلیرضا (1379)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران: قومس.
- آشتیانی، علی (1378)، جامعه‌شناسی سه دوره در تاریخ روشنفکری ایران معاصر، تهران: نشر گنج.
- افتخاری، علی‌اصغر و جمعی از نویسندگان (1387)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اکبری معلم، علی (1392)، علل و عوامل فروپاشی رژیم پهلوی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- اکبری، علی اکبر (1379)، سرمایه‌داری دولتی مسأله دولت، تهران: نشر سپهر.
- امینی، علیرضا (1381)، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای مهارت.
- امینی، محمد مهدی (1388)، پهلوی‌ها، تهران: نشر کتاب مرجع.
- آموزگار، جهانگیر (1357)، فراز و فرودودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، بی‌جا، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- برزین، سعید (1375)، ساختار سیاسی، طبقاتی و جمعیتی در ایران، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش 81 و 82.
- بوزان، باری (1991)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین (1383)، جامعه‌شناسی سیاسی نظم. تهران: نشر نی
- پورسعید، فرزاد (1386)، امنیت مدنی. فصلنامه امنیت، سال چهارم، شماره 26، ص 69-71
- پیرانی، محمد (1383)، زندگی خصوصی محمدرضاشاه، نشر به آفرین.
- تاجیک، محمدرضا (1383)، یادگفت‌مان‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران (1378-1376)، مجله سیاسی خارجی، سال پنجم، شماره 4، ص 18-34.

- جمشیدی، معصومه (1375)، کاپیتولاسیون و تبعید امام، پژوهشکده باقرالعلوم.
- چارلز، سوی (1379)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: چاپ دوم، نشر گسترده.
- چلبی، مسعود (1372)، وفاق اجتماعی. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره 6 (15-28).
- دلاور، ابوزر (1395)، فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در دوره پهلوی دوم، مطالعات تاریخی، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (1379)، لغت‌نامه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رستمی، حسن؛ بیات، مسعود (1396)، تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی و امنیتی دوره پهلوی بر خودکشی نخبگان، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال چهارم، شماره سیزدهم، تابستان، صص 64-39.
- شاهی، مظفر (1385)، پهلوی دوم و چالش امنیت ملی، ماهنامه زمانه، شماره 52.
- زهیری، علیرضا (1379)، عصر پهلوی به روایت اسناد، تهران: دفتر نشر و پیش‌معرف.
- طلوعی، محمود (1386)، پدر و پسر، ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، چاپ دهم، تهران: نشر علم.
- سروش، عبدالکریم (1371)، رازدانی و روشنفکری و دینداری، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- فردوست، حسین (1378)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج 2، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چ دوم.
- فیلد، جان (1386)، سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران، نشر کویر.
- قلیزاده، محمد؛ کمالی، سروستانی، خسرو؛ بیات، مسعود (1397)، قاچاق مواد مخدر در میان دولت‌مردان دوره محمدرضا شاه پهلوی، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی، سال دوم، شماره هفتم، زمستان.
- کاتوزیان، محمدعلی (1379)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران.
- کلهر، رضا (1388)، درآمدی بر امنیت انتظامی، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
- گروسی، سعیده (1388)، بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و احساس امنیت، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات صداوسیما.
- معین، محمد (1378)، فرهنگ فارسی (متوسط)، جداول، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.



- نصری، قدیر (1386)، امنیت اجتماعی، مفاهیم، مؤلفه ها و نظریه ها، تهران: مرکز مطالعات جامعه و امنیت.
- نویدنیا، منیژه (1382)، شاخص‌های امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالییدی، فرد (1358)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران: امیرکبیر.
- Buzan, Barry (1991). *people, states and fear*. hemel Hempstead: harvester Wheatsheaf, moymihan, danel.
- Moller, B. (2001). *The concept of security. The pros and cons of expansion and contraction.*
- Waver, ole, et.al. (1993). *"Identity, migration and the new security agenda in Europe"* new yourk: martin.spress.

